



### روزنامه علم

## بقیه اخبار میرزا انصاری طبیب مخصوص مدرس مینا در کلاس الفنون

جواب مسئله ششم و چهارم

تصور عبارت است از یاد آوری یا بنظر آوردن صور مرتبه موجوده ذهنیه از راه حواس خمس ظاهره باعانت قوه دراکه

همچنانکه عکاسان اشکال منطبعه در آینه را بواسطه کلبون و سنک جنم و غیره ثابت و ضبط مینمایند حیوان بخصوص انسان قوه ایست که بواسطه آن صور نوعیه و شخصیه منطبعه اشیا را در ذهن بواسطه اعانت آلات حواس خمس ظاهره درک و ضبط مینماید و در وقت تخیل و تفکر بعینه متصور و متشکل مینماید موضع آن قوه مرکز حقیقی دماغ کبیر است

و از قرار بکه در تشریح ملاحظه شد است بطون دماغ غیر آنست که قدما ذکر کرده اند زیرا که دماغ اجزای بیطن است و در طرف یک در خلف و یک در وسط بیطن مقدم و اوسط و مؤخری وجود ندارد که بتوان در آنها قوای خمس باطنیه را توهم نمود قاعده سر بواسطه دو خط عرضیه منقسم به قسمت شده است دماغ هم که بر روی آن گذارده شده بالعرض شکل آن بر داشته ولی بطول در آن مشاهده نمیشود

دماغ کلیه منقسم بدو قسم میگردد دماغ صغیر و دماغ کبیر و هر یک از آنها نیز بچندین جز اصلی متجزی میگردد و هر جزوی از آن اجزای اسم مخصوص و عمل مخصوصی است و بدین مثل چون از دنبال دماغ و ابتدای نخاع شروع کنیم اول بصل نخاع است پس از آن زیتون پس از آن پل و اول بعد از آن زاید و دومی شکل انکاء دماغ صغیر از آنها گذشته دماغ کبیر است که چندین جز و در اوست مانند فرانس باصره و جسم مخطط و مخروط قندک و زاید و دوزجی و کرکلو و غیره هم فرانس باصره تقریباً در وسط خلفی دماغ است و اصول عصب باصره از نزدیک آن میروند و با هم تقاطع و تمان کرده درک الوان و اشکال حاصل کردد

از تجزیه و ترکیب ذات بدنیه و تماس آنها با هم بل قوه واحده در دماغ احدی شود که باعتبار اعمال ناشیه از آن و مواضع مختلفه دماغه اسمی مختلفه میگردد مانند قوه حیوانیه و قوه محرکه و قوه مدبره و قوه حفظیه و قوه خالصه و قوه و غیره و قوه مقبوله و قوه متفکره و متصرفه و غیره

همان قوه مدبره است که درک صور نوعیه و شخصیه کند از راه چشم و گوش و جلد و بوی و زبان باعانت عصب باصره و سامعه و لامسه و شامه و ذائقه و آن صور را مانند عکاسان ثبت و ضبط نماید و در وقت مرود یعنی هنگام غفلت از حواس ظاهره مطالعه کند و درک همان معانی و مطالب کند که قبل کرده بود خواب هم همان غفلت از حواس خمس ظاهره است با تصور و تشکل صور و اشکال اشیا ولی بطور اشد نرفتنه طبیب بقیه در فنی آینه

تحقیق مسطور در ذیل از انکشافات جدیده و مقاصد مهمه است که اقا میرزا علی دکترا که یکی از معلمین درس طب در مینا در کلاس الفنون بوده چند ماه قبل جوانی در پاریس محلول پطاس را که از ادویه اکاله است غفله خورده بود بعضی گذشتن از دهان و رسیدن بخلق و مری چنان فساد کرد که این اعضا بکلی متاثر و بعضی اجزای آنها معدوم شد و ضعیف شد و غرض مری شد که حال بود که چیزی نتواند از این مجری عبور کرده داخل معده شود مسبور و نوبی که معلم و جراح معروضه است در پاریس لابد شد عمل کاسترتی یعنی عمل پدی معده را در و معمول دارد

اگر چه این عمل بسیار خطرناک و ابدی کمان علاج در آن متصور نبود ولی چون آن جوان در معرض تلف بود و معین بود که اگر این عمل را نمیکردند هلاک میشد معلم مذکور اقدام بان عمل نمود و بخوبی از عهد برآمد اسباب شکر و نیک نامی او شد چنانکه بالفعل آن جوان صحیح و سالم و غذا را داخل معده او میکنند که در حقیقه غذا بدون واسطه دهان بمعده میرسد و هضم میکند و مزه است بخوبی زندگانه میکند

معلم مذکور لوله از مدار پاک کن از راه دهان داخل کرده مجرای مری را وسیع نموده و آن لوله بتبدیل بر لطفه داخل معده کرده بود غذا را در خارج مثل اینکه جا دیده باشند نرم و اگر مایع نبود آب و شراب مخلوط نموده داخل آن لوله میکردند و با آب در ذک در لوله فشرده بمعده میرفت و چون لوله بلند بود بقیه از اید و در کربن او میپیچیدند و باز هر وقت عطش عارض باغذا لازم میشد باز میکردند و غذا را داخل کرده بمعده میریختند و هر قسم غذا که مایل بود از کباب و بقول و غیره بجهنم تک میرا میدادند و همان و مری آن جوان بیکر بیکر بطول اتصالی نگذاشتند و تغذیه بخوبی میشد

پس ممکن است قبول نمود که در همانرا دخالتی در تغذیه نیست بعد از اتفاق چنان  
نفسان عضوی در مجرای تغذیه آن جوان اسباب تجزیه و امتحان شد بجهت  
علم و بجز این بعقل است که دیگر آب و غذای را می نداشت و ممکن نبود که آب  
معدی مخلوط شود

پس از این مقدمه متفق علیه جمیع علما بود که آب دهان در حیل است و عمل هضم  
و بواسطه این اتفاق معلوم کردید که معدی به بیخانی بدون دخالت آب دهان  
غذا را بجویه هضم میکنند و این تجربه بود که در حیوانات بسیار مشکل بود  
در انسان بنظر محال میآمد و تا آن زمان هیچوجه ممکن نشده بود

میسور شد که جراح بزرگ و معلم است در پاریس اتفاق این امر را غنیمت<sup>نشته</sup>  
سمت خود را بر این گذاشت که عمل هضم مخصوص معدی را تحقیق کند و ترش  
معدی را که تا آن زمان ممکن نبود بجویه امتحان کنند و این جوان که اصلا و ابدا  
آب دهان او معدی نرسد تجربه کند اگر در این شخص هضم کامل شود معلوم  
میشود بجز ترشی معدی چیز دیگر سبب هضم نیست

معلم مذکور معدی این جوان را اسبابی مثل قرع و انبلیق و سایر ادویات و اسباب  
قرار داده که هر چه میخواست داخل معدی او میکرد و هر وقت میخواست  
خارج میکرد بجهت تکمیل امتحان اول معدی او را با آب فقط شست و شو  
نمود و بعد امر بخوردن اشیا لذیذ کثیر الطعم نمود که بواسطه اثرشان  
بر روی غشای مخاطی معدی ترش ترشی را بیشتر میکنند مقدار کثیری از ترشی  
خالص در معدی جمع میشود و آنرا بواسطه لوله مذکور از معدی بیرون میناورد  
و در خارج تجارب و تحقیقات علیه در آن میکرد

حاصل امتحاناتی که این معلم در آن جوان کرده و نتایج مهمی برده از قرار است  
که مذکور میشود ترشی معدی مایع است لزج و عديم اللون و الراسخ  
و بخودی خود و بزودی متعفن و کند بماند و چه خود خالص و چه از غذا  
انرا جدا کرده خالص کنند و هزار گرام آن که تقریباً دو بیت متقال است بنحو

تجرباً جوهر نیک طعام بافته اند مقدار آب در معدی خواه کم خواه زیاد  
اثری در ترشی معدی نداشت معدی به خالی و چه پر غذا ترشی آن بیک اندازه  
و تغییر نمیکند شراب و الکل ترشی معدی را زیاد میکند و شکر و قند که  
میکند هر گاه ترشی معدی کم یا زیاد شده باشد اگر آب ترش یا آب قلیه  
داخل معدی شود بزودی بحالت طبیعی برسد و معدی بعد از بیکانگی  
بحالت اصلی میرسد

ما بین علما اختلاف است که ترشی از خود معدی و غدی که در سطح غشای  
مخاطی و بند تولید میشود بدون اعانت غذا به و اشیا که از خارج داخل  
میشود یا با اعانت آنها میسر میشود بجهت رفع این اختلاف جهد زیادی کرده  
و طریقه دکتر شمشیرا که مخصوصاً در امتحان ترشی معدی تجارب کثیره کرده  
بود بانند که تغییر در آن جوان بکار برده از این تجارب اعمال بر معلم مذکور

معلوم شد که سبب غذا در تولید ترشی معدی جوهر نیک طعام است که از  
خارج میاید و چند ترشی دیگر هم سبب تولید میشوند خواه آنها و خواه که  
یا سدوم و کالسوم و پلاسوم و همچنین جوهر گوگرد و اسید فربیک بعضی  
ترشهای حیوانی مثل اسید کبک که ترشی است که از شیر گرفته میشود  
نیز در حیل است در ترشی معدی<sup>تولید</sup>

زمان توقف غذا در معدی بر حسب مزاج و اعذاره مستعمله مختلف میشود  
معلم مذکور معلوم کرده است که حد وسط زمان توقف غذا در معدی  
بطور مطلق بجهت غذا به مدت اوله مثل غذا به که دارای نشاسته اند و در  
و کوشنها از سه الی چهار ساعت است و لبنیات مدت توقفشان در معدی  
از یک ساعت و نیم الی دو ساعت بیشتر است و آب و الکل کمتر از آنها در معدی  
توقف میکنند چنانکه بعد از سی و پنج الی چهل دقیقه از آنها اثری در  
معدی نمیاند

از تجارب بسیار مفید معلم مذکور در آن جوان که مغایر است با آنکه<sup>اعمال</sup>  
کرده اند اینست غذا به که بتدریج پسکی بعد از دیگری دارد معدی میشود  
بکرتبه هضم نمیشوند اما در وقت خروج از معدی همه بیک دفعه از بواب  
معدی میگذرند و خارج میشوند اینصفا ملاحظه کرده است که غذا به که  
وارد معدی میشود تا سه ساعت بعد از قبیری در حالت آنها نشده بعد  
از آن دو مدت بکریع ساعت دفعه مجموع غذا هضم میشود و خارج میشود  
و چیزی نمیاند مگر جزئی ثقی که قابل هضم نیست

اینها امتحاناتی بود که میسر شد الی الان که بر روزنامه خبر دادند در معدی  
فرانس در کارخانه و سازی میسور بتل بان جوان کرده و هنوز مشغول  
و هر روز آن اسباب زنده را مثل قرع و انبلیق بکار میبرد ممکن است که  
بعد از این نیز بجهت ولات کثیری از عمل هضم و طبیعی که تا بحال کشف آن ممکن  
نشده معلوم کند

### اعلان

سرزاعلی دکتر که در روزنامه دولتی در غره ها قبل شرح حالاتشان گماهی  
درج شده و اخبار مسطوره در فوق ترجمه ایشان است بجموم مردم اعلان  
مینماید که اشخاصیکه مبتلا با امراض قلبیه و صدریه و سایر امراض مزمنه  
عسر العلاج هستند از قبیل فقر و سوسطین را بجانا معالجه میکنند و  
بعضی از فقر که بجهت استعانت و او غذا ندارند محض سلامت بخواه  
مسعود اعلم حضرت قد تدرت اقدس ظلّ اللّهی خلد الله ملکه و سلطان  
از خود متحمل خارج آنها میشود

بسمه تبارک و تعالی

مسوین سترجم باشی قشون مشرق زمین از شهر قاهره مصر مکتوب  
میسورین در بلب حضرت ختمی مآب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

نوشته تاریخ مکتوب مسطور در ماه مارس هزار و هشتصد و پنجاه  
و دو مسیحی مطابق سال هزار و دو و بیست و شصت نه هجری میباشد  
و مستند با قول اعراب است و ترجمه آن اینست  
آقا و معلم دانشمند من زمان اقامت من در پاپس مرا مازون فرمودید  
که هر کوزه در سال و رسول راجع بنوشتهات مشرق زمین را که قابل بدانم  
شمارا از آن با خبر بنام و بنما ابلاغ کنم نظر باین نشان حد بدالتقات شما  
که موجب تشویق جناب من است جنارت و در زید شما را بمطالعۀ نوشتجات  
که این اوقات دیده و در روز دهم ماه دسامبر سنه هزار و هشتصد  
و پنجاه و یک مسیحی مجلس آسپان ابلاغ شده است مشغول میباشد  
و منظور من سندیت که مسو (اطمین بار طلی) یافته است  
مسو اطین بار طلی از اهل فرانسه است تولد او در شهر قاهره و از  
السنه مشرقه با اطلاع و از حیثیت دانش و حجاب مقام و مرتبه بزرگی  
دارد این شخص چند بیت تحصیل زبان قدیمی مصر پر دانسته و مخصوصاً  
در طلب و تجسس نوشتجات خطی قبطی که در حقیقت علامات با قدر  
و مقدار آباء گذشته است زحمت کشیده نوشتجات مسطور در  
حیطه تصرف متوطنین موماع مملکت مصر است و هر گاه بعضی مغربین  
با جرات نتوانسته بودند مجدداً آنها را در عالم مکتوف و ظاهر سازند  
اغلب از صفحه روزگار محو و نابود و ابداً لدر معدوم الاثر میبندند  
مسو بار طلی در یکی از اسفار خود در نزد یکی از خیم دو چار خستکی و  
و پریشان وضع گردید زیرا که در مایه و مکتب خود نقصان کلی مشاهده کرد  
لهذا وارد صومعه شده در بن صومعه کتاب خطی عبری بچند اوفاد  
که حالت اندر اس داشت و جلد آن که کویا ابتدا از برای کتاب معبری خسته  
بودند کهنه شده و گوشه های آن ضایع گردیده با جمله در کتاب بعضی  
حروف قبطی مشاهده نمود مسو بار طلی ورق اول را که دارای بعضی  
مسطورات بود برداشت بعد از آنکه این ورق را با اهتمام منفصل و  
جدانموده ورق دیگر از اینجیل یافت که روی آنها خط قبطی مسطور بود  
و آن ده ورق را روی هم چسباندند بودند که بک ورق مقوای  
محکمتری ترتیب داده باشند از قرار تحقیق مسافر فرورد قبطها بجهت خستن  
جلد برای کتابهای خود هنوز هم بسکک جاها لانه قدیم خود پارچه کاغذها  
کتب قدیمه که دارند و بسیار باید محفوظ و مقتم شمارند بمصرف میرسانند  
جلد کتاب مزبور عبارت از سه قسمت بود یعنی از دو صفحه جنبین کتاب  
و بیست کتاب و هر یک از دو صفحه جنبین یک پارچه چرم بود که روی آن  
چنانکه ذکر شده صفحه خط قبطی قرار داده و روی آن ده ورق بک ورق  
کاغذ کلفت گذارده هم را هم چسباندند بودند  
استدعا آنکه در شرح این تفصیل مرا عفو فرمایند اگر چه محتمل است که

۳  
بادقت عرض کرده باشد و فی حال اولیه سند مزبور از همان اسنباط  
میشود مسو بار طلی در قهای قبطی را که جلد کتاب از آنها ترکیب  
یافته بود از هم جدا نمود و در وسط و در قهای یک پارچه پوست پیدا کرد  
که در جای آنرا کرم خورده و روی آن ظاهر حروف خط کوفی مشاهده  
نمود مسو بار طلی با هزار زحمت روی آن اسم محمد صلی الله علیه  
و آله که مرقوم شده بود دریافت کرد چون این سند داخلی از فایده نداشت  
مجدداً سعی نمود که با احتیاط زیاد آنرا از سایر جلد سازد با وجود کمال  
احتیاط مجبور بتر کردن آن پوست و بعضی حروف آن که در اغلب جاها  
تقریباً محو شده بود کرد بد و آن حروف محو شده همینکه ترکشت یکبار  
ناید بد کردید مسو بار طلی بعد از جدا کردن آن پوست از سایر  
در قهای چرم به معنی که بر روی آن چسبیده بود با اهتمام تمام بملاحظه  
در یافت مطلب از آن پرداخت و بعد از آن مکتوبی بجا نواره خود کرد  
قاهره بودند نوشت و ایشانرا از انکشاف با فایده خود مطلع ساخت  
و مضمون مکتوبی که از من فالو مورخه نوزدهم ماه دسامبر سنه هزار  
و هشتصد و پنجاه مسیحی بجا نواره خود مرقوم داشته است از  
قرار ذیل است  
دو شبانه روز اوقات خود را صرف خواندن خط کوفی نموده بطوریکه  
توانستم آنرا کشف نمودم با وجود زحمت زیاد خود هنوز نتوانستم  
پیش از نصف بیشتر از معین بنام آنچه را نتوانستم از کلمات مسطور  
روی پوست معلوم کنم این عبارت بود (بسم الله الرحمن الرحیم  
از جانب محمد بن عبدالله بر بنس قبطی ها) در پانین پوست  
مهریست که از نقش منقور روی آن بزحمت زیاد اسم محمد و خدا را  
خواندم ما بین این کلمات کلمه دیگر بود که بواسطه امتداد مدت محو  
شده و بعقبه من کلمه (رسول) بوده از قرار مهر و بموجب حطر اول  
این پوست نام اینست که محمد صلی الله علیه و آله بملت قبط نوشته  
و این مهر پیغمبر مسلمانان است و بعد از بعضی کلمات متفرقه را  
بجز مشخص نمودم  
در آخر سال آخر مسو بار طلی نتیجه انکشاف خود را بمسوفرسنل قنول  
اعلام کرد و بعد در ماه فوریه گذشته سوادى از آن که بقاعده خط را  
تقلید کرده بود برای مسو دول بل با تکلیف فرستاد در تقلید نو  
سواد برایشن آن خطوط او و در رضا افندی که از اجراء وزارت قاهره  
مصر بود اهتمام نموده بودند و سوادان ازین قرار است  
مردی که مسو بار طلی نتوانسته است مشخص کند و عین آنرا نقل  
کرده و نکاشته و دو خط دور آنها کشیده شده و کلماتی را که از روی  
حدس خوانده است زبیر آنها خطی کشیده شده

۱ بسم الله (د) من الرحمن (م) محمد عبد الله و  
 ۲ (ر) سول (ه) ..... (ط) هم الفبط ..... علی  
 ۳ علی من اتبع  
 ۴ .....  
 ۵ ..... توکل بالله العظیم فی کل الاحوال

۶ فان توکلت فعلیک بالعدل والقسط  
 ۷ (ا) (ا) هل الکتاب سیر الی کلمه  
 ۸ سوا یبئنا و بئکم الا نعبد الا الله  
 ۹ ولا نعو (وا)  
 ۱۰ .....  
 ۱۱ .....  
 ۱۲ .....

مسبو فرستاد در ضمن ارسال و مرسل خود از بن فقره بمن اظهار داشته بود بنا بر این از مسبو یا رطلی خواهش نمودم که این سند بمن نشان بدهد بقیه در نمره آتیه

جواب سوال نمره نوردهم متعلق بادی که امیرزاده سلطان محمد میرزا نموده اند امیرزاده محمد طاهر میرزا نایب وزارت جلیله خارجه نوشته و بمطبعه علمیه فرستاده اند و هو هذا  
 وجه اشکال مرتفع کردد اگر لفظ تولى بصیغه مجهول خوانده شود پس در این صورت حاصل ترجمه کلام چنین باشد که او را بامر خلیفه بخش مال داداشند تا از بیت بپرد و بیچین خود کفاره دهد و شغل قضاوه را کردن کردد لیکفر بذلک عن مینسره ای الی ان یکفر لیا قاساه

و اگر بصیغه معلوم خوانده شود نیز روا باشد زیرا که در بنصوت تقریر مطلب چنین نمایم که اگر شغل قضاوه را قبول نمودی حینت در مین و تنق شد و کفاره لازم کشتی پس بجهر تحصیل وجهی که تواند بدان مبلغ بمین خود کفاره دهد چند روزی حینت مالی نمود تا آنچه اجرت کردد بکفاره قم دهد لیکفر بذلک عن مینسره ای لیکفر بما اخذ من الاجرة عن مینسره چون لفظ عدد اللین را بمعنی تجبوه اللین گرفتیم بخش مالی ترجمه نمودیم و آلا نگهداری شماره حینت خستمالان مقصود باشد محمد طاهر  
 عالجناب قاهره عبدالطلب ادیبکاشانه که از فحول فضلا و ادیبان نیز سوال امیرزاده سلطان محمد میرزا را جوابی نوشته که عین عبارت آن در ذیل نکاشته میشود و هو هذا  
 ظاهر این است که باید بجای عدد اللین عدد المین باشد و معنی این است

که ابوحنیفه متقلد امر قضا کردد بپدا با می بعدد مین تا اینکه کفاره بدهد بسبب این از مین خود و خلیفه حینت در مین نکند و گفته شده است مراد بلین عدد در مضعات با آیام رضاع است

## جغرافیة

(متصرفی دولت داممارک از خارجه)

دولت داممارک متصرفی است ممالک چندمی و از جمله از امریکا کرنا  
 که واقع است بجانب شمال و جزایر سن کر و آوستاس واقع در انبیا  
 متاعهای داممارک

در داممارک سبب مینق و قاریج و افراس و کرک و اسپهای آنجا  
 مخصوصا اسپهای هلستان معروف است

## مالک سُوی و سُروج

وضع وعد و دان

سود و سُروج موضوعند از جانب شمال داممارک و معد و دان در  
 جانب شمال بواسطه دریای منجمد شمالی از کپتک و از جانب مشرق بواسطه  
 دریای بالتیک و کانکا و اسکاژ دراک و از جانب مغرب بواسطه دریای  
 محبط اتلاننتیک

وسعت و جمعیت آنها

وسعت زمین این مملکت مساویست بمشصد هزار کیلومتر مربع  
 و جمعیتش مساویست بشش ملیان که تماما بزبان سود با سودا  
 حرف مینزند بقیه در نمره آتیه

## اعلان

جلد اول کتاب مرآت البلدان نامری در علم جغرافیة و تاریخ حاوی  
 نکات و دقایق ادب و امثال و اشعار و ابقه بحم و عرب موثق و  
 مصور بمتمثال سلاطین سلف و خلف و نقشه اماکن و آثار عظیمه  
 قدیمه عالم جامع مطالب مفید و مقاصد مهمه مصدق بتصدیق  
 اساتید بزرگوار و فضیله نامدار در کمال صحت و دقت بطبع  
 رسیده و در دارالطباعة خاصه هماهونه بفروش میرسد و قیمت  
 آن با حلد دوازده هزار است

در خانه حاجی میر تقی اقا تاجر تبریزی بکفر بمرض محرقه و نوبه و ذات  
 الحجب مبتلا شده با وجود بکه بعضی اطبا ناخوشی دیگر استنباط کرده  
 بودند میرزا محمد علی حکیم که در حمام چال خانم دارد بخوبی معالجه  
 کرده و در چهارده روزه معالجه شد

محمد حسن